



Comparative Analysis of the Character of Jahi in the Bundahishn and Arnavāz in the Shahnameh: (Explaining the Role of the Dark-Natured Woman (Peri) in Iranian Thought and Narratives)

Sheida Ghasemi Firouzabadi

Affiliation: PhD Student in Persian Language and Literature, Shahid Beheshti University, Shfirooz90@gmail.com

Abolqasem Esmailpour Motlagh

Affiliation: Professor of Ancient Iranian Culture and Languages, Shahid Beheshti University (Corresponding Author), esmailpour2@yahoo.com

Ahmad Khatami

Affiliation: Professor of Persian Language and Literature, Shahid Beheshti University, A_Khatami@sbu.ac.ir

Received: 2025/11/6	Revised: 2026/1/28	Accepted: 2026/5/15	Published: 2026/6/10
Citation: Ghasemi Firouzabadi, Sheida; Esmailpour Motlagh, Abolghasem; Khatami, Ahmad. (2026). "Comparative Analysis of the Character of Jahi in the Bundahishn and Arnavāz in the Shahnameh: (Explaining the Role of the Dark-Natured Woman (Peri) in Iranian Thought and Narratives)" <i>Epic Knowledge and Wisdom</i> . 2 (1). 45-61. https://www.doi.org/10.22067/jmels.2026.95382.1061			

Abstract

The breadth and antiquity of Iranian mythological traditions have made it difficult to uncover their underlying mythic structures, causing some interpretations to remain confined to the narrative surface or to moral evaluations. Consequently, understanding the logic governing the actions of mythic characters requires a mythological and structuralist analysis. Adopting a comparative approach, this study examines the figures of Jehikā in the Bundahishn and Arnavāz in the Shāhnāmeḥ—two characters who, at first glance, appear fundamentally different, one embodying a demonic nature and the other an Ahuric one. The findings demonstrate that, despite this apparent contrast, Jehikā and Arnavāz represent manifestations of a shared and ancient mythological pattern. Within this pattern, the dark-natured woman (peri) awakens a dormant demonic force, thereby precipitating an assault upon the Ahuric world and the death of the primordial beings. Subsequently, however, through her love for a luminous male figure, she severs her ties with the forces of darkness and aligns herself with the powers of light, thus contributing to the eventual defeat of evil. This union not only facilitates the transfer of political authority but also releases fertility and prosperity into the world, although it ultimately culminates in a tragic fate for either the male protagonist or the offspring born from the union. By elucidating the common deep structure underlying these two narratives, this study highlights the active and decisive role of the dark-natured woman in the dynamics of darkness and light, the transmission of power, and the continuation of creation within the Iranian worldview.

Keywords: Jehikā; Arnavāz; Dark-Natured Woman; Peri; Shahnameh; Bundahishn; Comparative Mythology.



 نشریه دانش و خرد حماسی	دانش و خرد حماسی https://jmels.um.ac.ir	 مقاله پژوهشی
---	---	---

تحلیل تطبیقی شخصیت جهیکا در بندهش و ارنواز در شاهنامه (و تبیین نقش زن تاریک گوهر (پری) در اندیشه و قصه‌های ایرانی)

شیدا قاسمی فیروزآبادی 

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید بهشتی shfirooz90@gmail.com

ابوالقاسم اسماعیل پور مطلق 

استاد فرهنگ و زبان‌های باستانی دانشگاه شهید بهشتی esmailpour2@yahoo.com (نویسنده مسئول)

احمد خاتمی 

استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید بهشتی a_khatami@sbu.ac.ir

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۳/۲۰	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۳/۲	تاریخ بازنگری: ۱۴۰۵/۲/۱۴	تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۲/۲۷
استناد: قاسمی فیروزآبادی، شیدا؛ اسماعیل پور مطلق، ابوالقاسم؛ خاتمی، احمد. "تحلیل تطبیقی شخصیت جهیکا در بندهش و شخصیت ارنواز در شاهنامه (و تبیین نقش زن تاریک گوهر (پری) در اندیشه و قصه‌های ایرانی)". دانش و خرد حماسی. ۴۵-۶۱. (۱). https://www.doi.org/10.22067/jmels.2026.95382.1061			

چکیده

گسترده‌گی و قدمت اساطیر و روایت‌های ملی و دینی ایرانی، دستیابی به ژرف‌ساخت اسطوره‌ای آن‌ها را دشوار کرده و برخی خوانش‌ها را در سطح روایت یا داورای‌های اخلاقی متوقف ساخته است. از این رو، درک منطق حاکم بر کنش شخصیت‌ها نیازمند تحلیل اسطوره‌شناختی و ساختارگرایانه است. در این پژوهش، با رویکردی تطبیقی، شخصیت جهیکا در بندهش و ارنواز در شاهنامه بررسی می‌شود؛ دو شخصیتی که در ظاهر، یکی چهره‌ای اهریمنی و دیگری سیمایی اهورایی دارد. نتایج پژوهش نشان می‌دهند که برخلاف این تفاوت ظاهری، جهیکا و ارنواز بازنمایی یک الگوی اسطوره‌ای کهن و مشترک‌اند. در این الگو، زن تاریک گوهر (پری) نیروی اهریمنی خفته را بیدار می‌کند و موجب حمله به جهان اهورایی و مرگ نخست‌آفریدگان می‌شود، اما در ادامه با دلباختگی به مرد روشن گوهر، از نیروی تاریکی گسسته و با پیوستن به نیروی روشنائی، زمینه شکست اهریمن را فراهم می‌آورد. این پیوند، افزون بر انتقال قدرت سیاسی، به آزاد شدن برکت و باروری در جهان می‌انجامد، هرچند سرانجامی ترازیک برای مرد یا فرزند حاصل از این پیوند رقم می‌زند. این پژوهش با روشن کردن ژرف‌ساخت مشترک این دو روایت، نقش فعال و سرنوشت‌ساز زن تاریک گوهر را در پویایی نیروهای تاریکی و روشنی، انتقال قدرت و تداوم آفرینش در جهان‌بینی ایرانی تبیین می‌کند.

کلیدواژه‌ها: جهیکا، ارنواز، گوهر تاریکی، پری، شاهنامه، بندهش، اسطوره‌شناسی تطبیقی.

مقدمه

اساطیر و روایت‌های ملی و دینی ایران، به عنوان یکی از کهن‌ترین لایه‌های اندیشه و جهان‌بینی ایرانی، شبکه‌ای پیچیده از نمادها، شخصیت‌ها و کنش‌ها را در خود جای داده‌اند که فهم منطق حاکم بر آن‌ها بدون عبور از سطح روایت و داوری‌های اخلاقی امکان‌پذیر نیست. قدمت چندهزارساله این روایت‌ها همراه با دگرگونی‌های دینی، فرهنگی و روایی سبب شده است که بسیاری از شخصیت‌ها در ظاهر داستانی خود واجد ویژگی‌های متناقض و گاه نامفهوم شوند؛ ویژگی‌هایی که تنها با تحلیل اسطوره‌شناختی و تطبیقی می‌توان به ژرف‌ساخت آن‌ها دست یافت.

در میان این شخصیت‌ها، جهیکا در بندهش و ارنواز در شاهنامه نمونه‌هایی شاخص‌اند. جهیکا، دختر اهریمن، ابتدا اهریمن را از حالت سکون و بیهوشی بیرون می‌آورد و زمینه‌یورش به جهان اهورایی و مرگ نخست‌آفریدگان را فراهم می‌کند، اما در ادامه با آرزوی مردخواهی، اهریمن را نومید می‌سازد (فرنبغ‌دادگی، ۱۳۸۵: ۵۱-۵۳). در مقابل، ارنواز، خواهر جم و نماد آفرینش اهورایی، در بند ضحاک گرفتار می‌شود و در ظاهر قربانی قدرت اهریمنی است، اما با آرام کردن ضحاک و حشت‌زده و مشاوره دادن به او، به تداوم حکومت ستمگرانه‌اش یاری می‌رساند (فردوسی، ۱۴۰۰: ۳۱). این کنش‌ها که در لایه سطحی روایت متناقض جلوه می‌کنند، پرسش‌های بنیادینی درباره نقش، کارکرد و جایگاه این دو شخصیت در نظام اسطوره‌ای ایران برمی‌انگیزد. پژوهش حاضر با کنار گذاشتن خوانش‌های اخلاقی و خطی، در پی آن است که با رویکردی ساختارگرایانه و تطبیقی، منطق مشترک حاکم بر کنش‌های جهیکا و ارنواز را آشکار سازد.

مسئله اصلی پژوهش آن است که آیا کنش‌های ظاهراً متناقض این شخصیت‌ها را می‌توان صرفاً با تقابل اخلاقی خیر و شر توضیح داد، یا آن که این شخصیت‌ها حامل کارکرد اسطوره‌ای عمیق‌تر در ساختار روایت‌اند. پرسش محوری چنین صورت‌بندی می‌شود: جهیکا در بندهش و ارنواز در شاهنامه چه جایگاه ساختاری مشترکی در نظام اسطوره‌ای ایران دارند و این جایگاه چگونه کنش‌های ایشان را تبیین می‌کند؟ فرضیه پژوهش بر آن است که این دو شخصیت، با وجود تفاوت‌های ظاهری، تجلی یک الگوی واحد اسطوره‌ای‌اند؛ الگویی که در آن زن تاریک‌گوهر با بیدار کردن نیروی اهریمنی آغازگر بحران می‌شود، اما در ادامه با پیوند با مرد روشن‌گوهر، زمینه انتقال قدرت، آزادشدن برکت و باروری و در عین حال رقم‌خوردن سرنوشتی تراژیک را فراهم می‌آورد.

اهمیت این پژوهش در آن است که با شناسایی الگوی مشترک زن تاریک‌گوهر در دو متن بنیادین ایرانی، امکان تبیین کنش‌هایی فراهم می‌شود که در خوانش‌های رایج متناقض یا ناموجه جلوه می‌کنند. این رویکرد نشان می‌دهد که تقابل خیر و شر در اساطیر ایرانی همواره بر پایه ارزش‌گذاری اخلاقی ساده سامان نمی‌یابد،

بلکه در چارچوب شبکه‌ای از کارکردهای اسطوره‌ای در دوره‌های کیهانی معنادار می‌شوند. در این کیهان اسطوره‌ای، جهیکا و ارنواز نه عناصر فرعی یا صرفاً داستانی، بلکه کنشگرانی ساختاری‌اند که نقش آن‌ها در پویایی روایت، انتقال قدرت سیاسی و تداوم آفرینش از نظر دور مانده است. این پژوهش همچنین الگویی تحلیلی ارائه می‌دهد که قابلیت تعمیم به بررسی دیگر شخصیت‌های زن در شاهنامه و متون اسطوره‌ای را دارد و از نگاه‌های تقلیل‌گرایانه به نقش زن جلوگیری می‌کند. توجه به این ژرف‌ساخت در عین حال منطق ازدواج‌های مکرر مردان ایرانی و زنان انیرانی را روشن‌تر می‌سازد.

در این پژوهش، ساختارگرایی به عنوان ابزار اصلی تحلیل به کار گرفته شده است. ساختارگرایی با آگاهی از این واقعیت که دسترسی مستقیم به جهان‌بینی و قواعد سازنده روایت‌ها و متون کهن امکان‌پذیر نیست، می‌کوشد از طریق شناسایی الگوها، روابط و سازوکارهای تکرارشونده، جهان‌بینی نهفته و منطق درونی حاکم بر متن را بازسازی کند. هدف این رویکرد، پرهیز از تحمیل معنای ذهنی خواننده بر متن و نزدیک شدن به معنایی است که در افق فکری پدیدآورندگان آن وجود داشته است؛ معنایی که می‌تواند حکمت و کارکرد بخش‌هایی از متن را که در نگاه نخست تصادفی یا بی‌معنا می‌نمایند، آشکار سازد. این فرایند افزون بر ایجاد ارتباطی عمیق‌تر با متن کهن، به شناخت پیشینه اندیشه ایرانی یاری می‌رساند و زمینه‌ای فراهم می‌کند تا نسبت میان گذشته و حال فرهنگی جامعه نمایان‌تر شود.

یکی از بنیادی‌ترین مفاهیم در تحلیل ساختارگرایانه، اصل تکرار است. ساختارگرایی بر این فرض استوار است که عناصر و الگوهای تکرارشونده در روایت‌ها تصادفی نیستند، بلکه حامل معنا و کارکردی ساختاری‌اند. برای نمونه، تکرار الگوی ازدواج زن انیرانی با مرد ایرانی بر خلاف خواست پدر دختر، در روایت‌های گوناگون، نمی‌تواند امری اتفاقی تلقی شود، بلکه بر اساس قاعده‌ای مشترک پدید آمده و به منزله واحدی معنادار در نظام اسطوره‌ای عمل می‌کند.^۱ کلود لوی استروس، به عنوان یکی از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان ساختارگرایی، بر این باور است که کشف معنای متن نه از طریق اجزای منفرد، بلکه با نگاهی کل‌نگرانه و از رهگذر شناسایی روابط میان این واحدهای معنادار امکان‌پذیر است (اسکولز، ۱۳۹۳: ۲۱؛ جانسون، ۱۳۹۵: ۱۹۵-۲۱۲). افزون بر این، لوی استروس ژرف‌ساخت اسطوره‌ها و روایت‌ها را مبتنی بر تقابل‌های دوگانه می‌داند. از این منظر، هر متن اسطوره‌ای تلاشی است برای برقراری تعادل و آشتی میان دو سوی این دوگانه‌ها، همچون مرگ و زندگی یا فرهنگ و طبیعت (لوی استروس، ۱۳۷۳: ۱۵۲-۱۵۹). بر همین اساس، ساختار روایت‌ها را می‌توان عرصه تعامل و تنش میان این قطب‌های متقابل دانست.

۱- برای اطلاعات بیشتر درباره ساختارگرایی رجوع شود به کتاب درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات (اسکولز، ۱۳۹۳).

پژوهش حاضر با تکیه بر رویکرد ساختارگرایانه، در پی شناسایی ژرف ساخت داستان‌های شاهنامه بر پایه اندیشه دوبنی ایرانی و تحلیل نقش و کارکرد عناصر تاریکی و روشنی در این ساختار است. روش پژوهش توصیفی - تحلیلی و مبتنی بر مطالعه کتابخانه‌ای است. داده‌ها از متون اصلی، به‌ویژه بندهش و شاهنامه استخراج و سپس با رویکردی تطبیقی تحلیل شده‌اند. تمرکز پژوهش بر کارکرد شخصیت‌ها و بازنمایی ژرف ساخت روایت‌هاست و نه صرفاً بازگویی رویدادها.

پیشینه پژوهش

پژوهش‌های مربوط به شخصیت‌های زن در اسطوره‌ها و روایت‌های ایرانی دامنه‌ای گسترده دارد و طیفی از خوانش‌های روایی و اخلاقی تا تحلیل‌های زبان‌شناختی، اسطوره‌شناختی و ساختارگرایانه را در بر می‌گیرد. با این حال، مطالعاتی که به طور مستقیم به نقش ساختاری زن تاریک‌گوهر/ پری و پیوند او با چرخه آفرینش و ویرانی پردازند، اندک‌اند. بر این اساس، پیشینه پژوهش حاضر در چهار محور اصلی بررسی می‌شود.

۱. پژوهش‌های مربوط به جهیکا در متون پهلوی

در متون پهلوی، جهیکا شخصیتی با حضور روایی محدود اما نقشی بنیادین است و در مقایسه با اهمیت اسطوره‌ای‌اش، پژوهش‌های اندکی به او اختصاص یافته است. کتابون مزداپور در تحلیلی اجتماعی - اخلاقی، جهیکا را محصول نگرشی مردسالارانه دانسته و او را شخصیتی تفسیر می‌کند که برای به اطاعت درآوردن زنان در چرخه فرزندآوری خلق شده است (مزداپور، ۱۳۷۴: ۱۱۱-۱۳۲). شخصیت‌های اسطوره‌ای که در بستر جهان‌بینی‌هایی کاملاً متفاوت از زمانه امروز شکل گرفته‌اند، به‌سختی می‌توانند موضوع داوری‌های اخلاقی یا اجتماعی معاصر قرار گیرند؛ چنین خوانش‌هایی، به‌ویژه، قادر به تبیین جایگاه و کارکرد اسطوره‌ای جهیکا در ساختار روایت نیستند.

بخش دیگری از پژوهش‌ها بر ویژگی‌هایی چون اغواگری یا روسپی‌گری جهیکا تمرکز کرده یا صرفاً به نقش او در بیدارکردن اهریمن در آغاز آفرینش و حضورش در نبرد نهایی آخرالزمان اشاره کرده‌اند (برای نمونه نک: جلالی‌مقدم، ۱۳۸۴: ۲۵۷-۲۶۳؛ دوستخواه، ۱۳۹۸: ۹۶۸-۹۶۹)، بی آن که چرایی ناامیدی اهریمن از او و چگونگی نقش‌آفرینی این شخصیت در چرخه ویرانی و آفرینش به‌روشنی تحلیل شود.

۲. پژوهش‌های مرتبط با خواهران جم، به‌ویژه ارنواز، در شاهنامه

در بسیاری از پژوهش‌ها، خواهران جم نماد ابرهای باران‌زا و برکت دانسته شده‌اند که در چنگ اژدهای خشکسالی اسیرند و پهلوان با کشتن این اژدها و آزادسازی زنان، برکت را به جهان بازمی‌گرداند؛ تفسیری که با آیین‌های سال نو و باززایی طبیعت پیوند داده می‌شود (بهار، ۱۳۸۷: ۳۰۸-۳۱۲). در این خوانش‌ها، برکت - چه در قالب زن، ابر باران‌زا یا گاو شیرده - در گوهر تاریکی اسیر و اساساً عنصری منفعل تلقی می‌شود که، هرچند مطلوب قهرمان و ضدقهرمان است، نقشی در سرنوشت خویش و پیشبرد روایت ندارد.

یکی از گره‌های تفسیری مهم در تحلیل شخصیت ارنواز، یاری‌رساندن او به ضحاک با وجود منشأ اهورایی‌اش است؛ مسئله‌ای که گاه به تحلیل‌هایی نامنسجم انجامیده است. برای مثال، زواره‌نیا هدف ارنواز از تشویق ضحاک به فراخواندن معبران و کارآگاهان را آگاه‌سازی مردم از سقوط قریب‌الوقوع حکومت او دانسته است (زواره‌نیا، ۱۳۸۸: ۲۴۸). درمقابل، چنگیز مولایی تفسیری ارائه می‌دهد که با رویکرد پژوهش حاضر هم‌سو تر است. او ارنواز را چهره‌زنانه خود ضحاک می‌داند و یاری‌رساندن او به ضحاک را از این منظر توجیه می‌کند (مولایی، ۱۳۹۱: ۱۶۵). به باور مولایی، ارنواز در اصل لقب ضحاک بوده که از او جدا شده و به صورت شخصیتی مستقل در کنار او قرار گرفته است؛ به تعبیر او ضحاک ایزدبانوی سپیده‌دم را اسیر کرده، نام این ایزدبانو از روایت حذف شده و لقب ضحاک به شکل مؤنث جایگزین آن شده است (همان).

در میان پژوهشگران، بهرام بیضایی در آثار پژوهشی و هنری خود توجهی ویژه به نقش فعال و سرنوشت‌ساز زنان شاهنامه، به‌ویژه خواهران جم، نشان داده و آنان را نماد همزیستی آگاهانه با قدرت برای پالایش آن و گذار از دوره ستم به دادگری دانسته است (طالبی‌نژاد و همکاران، ۱۳۸۲: ۵۳-۶۳؛ جعفری، ۱۳۸۳: ۲۹-۳۱). با این حال، تا کنون پژوهشی به همسانی نقش اسطوره‌ای ارنواز و جهیکا نپرداخته و از این رهگذر، چهره پنهان این شخصیت را به عنوان عاملی ساختاری در گذارهای کیهانی و جابه‌جایی نیروهای متقابل آشکار نکرده است.

۳. پژوهش‌ها درباره پریان، دوگانگی زن، و تقابل تاریکی/روشنی

بخش قابل توجهی از ادبیات پژوهشی به بررسی پریان و بازنمایی آنان در ادب فارسی از جمله شاهنامه اختصاص دارد. پیشینه این مطالعات به مقاله بنیادین بهمن سرکاراتی با عنوان «پری؛ تحقیقی در حاشیه اسطوره‌شناسی تطبیقی» بازمی‌گردد که نقطه آغاز و مرجع بسیاری از پژوهش‌های بعدی در این حوزه به شمار می‌آید. سرکاراتی در این مقاله، چهره و ویژگی‌های پری را در ادب فارسی و باور عامیانه بررسی کرده و علل تفاوت این چهره با تصویر پری در دین و متون زرتشتی را تحلیل می‌کند (سرکاراتی، ۱۳۵۰: ۱-۳۲). دانشنامه

جهان اسلام نیز در مدخل «پری» ویژگی‌های این موجود اسطوره‌ای را برشمرده و برای هر ویژگی نمونه‌هایی از متون ارائه کرده است (افشاریان، ۱۳۸۰: ۵۹۳-۵۹۷).

در ادامه، پژوهش‌هایی کوشیده‌اند این ویژگی‌ها را بر شخصیت‌های زن شاهنامه و متون حماسی تطبیق دهند و آنان را صورت حماسی‌شده ایزدپری در ایران باستان بدانند. از جمله ویژگی‌هایی که در این آثار بررسی شده، می‌توان به زیبایی منحصربه‌فرد، پیوند با چشمه، بیشه و نخجیر، اغوای پهلوان، زاینده‌گی، ارتباط با شادخواری و کامکاری، یاری‌رسانی به قهرمان، حذف از روایت پس از فرزندزایی، سرانجام تراژیک برای پهلوان یا فرزند حاصل از این پیوند و ... اشاره کرد (آیدنلو، ۱۳۸۴: ۲۷-۴۶؛ شریفیان و اتونی، ۱۳۹۲: ۷۸-۱۰۱؛ ستاری و خسروی، ۱۳۹۴: ۱۱۵-۱۴۰؛ آقاخانی بیژنی و همکاران، ۱۳۹۷: ۹-۲۸؛ علیمردادی و اشرف‌زاده، ۱۳۹۸: ۲۰۹-۲۳۲).

با توجه به اشاره اوستا به پیوند گرشاسپ با پری خنثیتی مخلوق اهریمن (وندیداد، فرگرد یکم، بند ۱۰)، شماری از پژوهش‌ها به بررسی پریان در خاندان گرشاسپ پرداخته‌اند. سرکاراتی نخستین بار این مسئله را مطرح کرد و ازدواج سام با پری دخت و ارتباط رستم با تهمینه را تکرار همان الگوی آمیزش گرشاسپ با پری دانست^۱ (سرکاراتی، ۱۳۵۰: ۱۲-۱۴). خالقی مطلق در مقاله «یکی داستان است پر آب چشم» (خالقی مطلق، ۱۳۶۱: ۱۶۴-۲۰۵) و مختاریان در مقاله «تهمینه کیست» (مختاریان، ۱۳۸۶: ۱۵۰-۱۷۹) نقش تهمینه را با عمق بیشتری بررسی کرده‌اند. در این آثار، با رویکرد اسطوره‌شناختی و جامعه‌شناختی، تهمینه به عنوان پری یا زن بیگانه‌ای تحلیل می‌شود که در پی به دست آوردن نیروی پهلوان برای زایش فرزندی است که بتواند بر او غلبه کند. این پژوهش‌ها گامی فراتر از صرف شناسایی پری‌بودگی زنان برمی‌دارند و می‌کوشند معنای فرهنگی و اسطوره‌ای کنش‌ها را روشن سازند؛ هرچند فرضیه‌های حاصل از آن‌ها باید با کلیت روایت‌های شاهنامه سازگار باشد. برای مثال، اگر مطابق مقاله مختاریان روایت سهراب به عنوان هشدار و فرهنگی علیه برون‌همسری تفسیر شود، باید بتواند پاسخ دهد که چرا در دل چنین فرهنگی اغلب قهرمانان و نجات‌بخشان ایران، چون رستم، سیاوش، کیخسرو و اسفندیار، خود حاصل پیوندهای برون‌همسری‌اند.

۴. جایگاه پژوهش حاضر در قیاس با پیشینه

با وجود گستردگی پژوهش‌ها درباره پریان و زنان شاهنامه، تاکنون هیچ مطالعه‌ای جهیکای بندهش و

۱- سرکاراتی در مقاله دیگری این نظر خود را مردود می‌داند، و پری خنثیتی را مطابق عالم افروز در مجموعه سام‌نامه قرار می‌دهد، نه پری دخت دختر پادشاه چین (سرکاراتی، ۱۳۷۶: ۳۱).

ارنواز شاهنامه را در کنار یکدیگر و در قالب یک مدل تطبیقی - ساختارگرایانه بررسی نکرده است. پژوهش حاضر با پرهیز از دوگانه‌سازی رایج زن اهورایی / اهریمنی، نشان می‌دهد که این دو شخصیت در حقیقت دو صورت از یک الگوی مشترک‌اند: زن تاریک‌گوهر که نیروی اهریمنی را بیدار می‌کند، اما در ادامه با پیوند با مرد روشن‌گوهر، زمینه انتقال قدرت، آزادشدن برکت و تداوم آفرینش را فراهم می‌آورد. بدین ترتیب، این پژوهش ضمن تکیه بر دستاوردهای پیشین، با عبور از محدودیت‌های آن‌ها، گامی در بازخوانی یکی از نقش‌های ساختاری زن در نظام اسطوره‌ای ایران برمی‌دارد.

تحلیل تطبیقی

۱. زن تاریک‌گوهر در ساختار آفرینش

در این پژوهش بر آنیم که با تطبیق ارنواز در شاهنامه و جهیکا در بندهش نشان دهیم که این دو شخصیت، با وجود تفاوت ظاهری و ارزشی، دارای کارکرد ساختاری یکسان‌اند. بر این اساس، ارنواز را می‌توان صورتی فرهنگی و حماسی از جهیکا دانست که در بستر روایت ملی با سیمایی پذیرفتنی استمرار یافته است.

مبنای این تحلیل، مفهوم «گوهر تاریکی» در جهان‌بینی ایرانی است. در سنت اندیشه ایرانی، آفرینش بر پایه دو گوهر هم‌زاد تاریکی و روشنی استوار است. اگرچه در نظام کلامی زرتشتی، تاریکی با شر هم‌ارز می‌شود، اما شواهد متنی نشان می‌دهد که گوهر تاریکی در ساحت کیهانی نقشی سازنده نیز دارد. چنان که می‌توان همکاری گوهر تاریکی را در آفرینش زن، در سرشت وای و آناهیتا و همچنین در خلقت زمین، آب و گیاه دنبال کرد.^۱

در سنت حماسی، تقابل دو گوهر روشنی و تاریکی در قالب ایرانی / انیرانی بازتاب می‌یابد (سرکاراتی، ۱۳۵۷: ۴۲). از این رو زنان انیرانی در شاهنامه ادامه همان الگوی پریان (زنان تاریک‌گوهر) هستند. پیش از تقسیم‌بندی جهان به ایران و انیران در دوران فریدون، تعلق هر شخصیت به گوهر روشنی یا تاریکی را باید بر اساس نقش آفرینی او سنجید و ویژگی‌های ارنواز چنان که پس از این بررسی خواهد شد او را سرنمون زنان انیرانی و پریان قرار می‌دهد.

۲. بیدار کردن نیروی اهریمنی

نخستین و محوری‌ترین کارکرد ساختاری مشترک میان جهیکا و ارنواز، بیدار کردن نیروی اهریمنی از کار افتاده و بیرون آوردن آن از وضعیت انفعال و بی‌کنشی است.

در بندهش آمده است که چون اهریمن پایان کار خود را به دست مرد پرهیزگار دید، چنان دچار بیم و هراس شد که از گنجی بیرون نیامد، مگر آن گاه که جھیکا (دختر اهریمن) به سراغ او رفت و با سخن خود به او امید و توان دوباره بخشید. پس از این مداخله، اهریمن آرامش یافت و از گنجی برخاست. پیامد مستقیم این بیداری، یورش به آفرینش اهورایی و کشته شدن کیومرث و گاو یکتاآفرید است (فرنغ دادگی، ۱۳۸۵: ۵۱-۵۳).

الگویی هم‌ساخت در شاهنامه نیز دیده می‌شود. ضحاک پس از دیدن خواب فریدون و آگاهی از سرانجامی که به دست او در انتظارش است، در وحشت و ناامیدی فرو می‌رود. این ارنواز است که با پیشنهاد چاره‌جویی و یافتن راه مقابله، او را از این وضعیت بیرون می‌آورد (فردوسی، ۱۴۰۰: ۳۱-۳۲). نتیجه این کنش، یورش ضحاک برای یافتن فریدون و کشته شدن آبتین و گاو برمایه است؛ عناصری که به روشنی با کیومرث و گاو یکتاآفرید قابل تطبیق‌اند. همچنین، دیدن خواب فریدون در شاهنامه، هم‌سنگ دیدن مرد پرهیزگار در بندهش برای اهریمن است.

بر این اساس، در هر دو پیرنگ، شخصیت مرکزی شر (اهریمن/ضحاک) با مشاهده آینده محتوم خویش به دست نیروی نجات‌بخش (مرد پرهیزگار/فریدون) به ورطه یأس و بی‌کنشی فرو می‌رود؛ اما مداخله شخصیت زن تاریک‌گوهر (جھیکا/ارنواز) با سخن امیدبخش و چاره‌جویانه، او را به کنش وامی‌دارد. حاصل این بیداری، هجوم به جهان اهورایی و مرگ نخست‌آفریدگان (کیومرث و گاو یکتاآفرید / آبتین و گاو برمایه) است. این همانندی ساختاری، فراتر از شباهت‌های سطحی روایی، از وجود یک الگوی اسطوره‌ای مشترک در هر دو متن حکایت دارد.

۳. گسست از پدر تاریکی و دل‌باختگی به مرد روشن

دومین محور تطبیقی، پیوند زن تاریک‌گوهر با مرد روشن و رودرویی او با مرد تاریک (پدر/همسر) است.

در بندهش، اهریمن که از جھیکا خشنود شده است به او امکان آرزویی می‌دهد تا آن را برآورده کند. در این هنگام جھیکا با دیدن صورت مرد جوان پانزده‌ساله که نماد آفرینش اهورایی است^{۱۱}، دل در گرو او می‌نهد و او را از پدر آرزو می‌کند. این آرزو، اهریمن را از او ناامید کرده و شکاف میان او و اهریمن را پدید می‌آورد (فرنغ دادگی، ۱۳۸۵: ۵۱-۵۲).

در شاهنامه نیز ارنواز که یاری‌رسان ضحاک است، با رسیدن فریدون به قصر و دیدار او دل‌باخته فریدون می‌شود و در برابر ضحاک قرار می‌گیرد. در ادامه داستان می‌بینیم آنچه ضحاک را بسیار ناامید و ناخشنود

می‌کند شنیدن خبر همراهی خواهران جم با فریدون است (فردوسی، ۱۴۰۰: ۴۳-۴۶).

بنابراین در پیرنگ مشترک، پری (جهیکا/ ارنواز) با دل‌باختن به مرد اهورایی و دارای گوهر روشن، پدر یا همسر تاریک‌گوهر خود را ناامید می‌کند و رو در روی او قرار می‌گیرد، جدایی این زن از پدر یا مرد تاریک و پیوستن رای و دل او به مرد روشن (چنان که در بخش بعد بیشتر بررسی خواهد شد) عامل شکست تاریکی و تغییر دوره کیهانی است. این ساختار در داستان‌های متعدد شاهنامه برای زنان تاریک‌گوهر انیرانی تکرار می‌شود. چنان که رودابه با دل‌باختن به زال، منیژه و فریگیس با دل‌باختن به بیژن و سیاوش، کتایون با دل‌باختن به گشتاسپ و سودابه با دل‌باختگی به کاووس رو در روی پدر قرار می‌گیرند و جز این‌ها ازدواج دختران یمن با پسران فریدون بر خلاف رضایت پدر دختران انجام می‌شود. دلیل مخالفت پدر گاه کینه دیرینه دو قوم، گاه ترس از شاه، گاه دلبستگی به دختر، گاه ناشناسی داماد و گاه پیش‌بینی شوم ستاره‌شناسان بیان می‌شود. کتایون مزداپور (۱۳۵۴: ۱۱۴-۱۱۷) خشم پدر دختر را از منظرهایی مانند مادرمکانی یا پدرمکانی، جهیزیه و سود و زبانی که به هر خانواده می‌رسد بررسی کرده که رویکردی اجتماعی به این رویداد است. اما پژوهش حاضر با بررسی ساختار داستان جهیکا و ارنواز، سرنمونی اسطوره‌ای و کیهانی را نمایان می‌کند که در شاهنامه الگوی روایی تکرارشونده پیدا کرده است و نشان می‌دهد بن‌مایه اسطوره‌ای این روایت‌ها، دل‌باختن جهیکا به سیمای مرد جوان پانزده ساله و ناامیدی اهریمن از اوست.

۴. برکت، باروری، قدرت

سومین محور این تطبیق، تلاش مرد روشن‌گوهر برای دست‌یابی به پری و پیوند با اوست. در پیشینه پژوهش به اغواگری پری برای ربودن قهرمان بسیار اشاره شده است (سرکاراتی، ۱۳۵۰: ۷)^۱. اما در سویه دیگر داستان، این اهورامزداست که در زمان درست، چهره مرد جوان پانزده ساله را به جهیکا نشان می‌دهد تا جهیکا دل به او ببازد و او را آرزو کند (فرنغ‌دادگی، ۱۳۸۵: ۵۱)؛ چنان که هدف فریدون از پیروزی بر ضحاک ربودن خواهران جم است (آبان‌یشت، بند ۳۴). دلیل این تلاش مرد روشن برای دست‌یابی به پری را در سه عنصر برکت، باروری و قدرت می‌توان جست.

در بندهش تا پایان فصل تابستان کیهانی، آفرینش مادی روی داده است (فرنغ‌دادگی، ۱۳۸۵: ۱۵۵) اما برکت وجود ندارد. از هر آفریده یک نمونه اولیه خلق شده است اما بی‌تولد، بی‌مرگ و بی‌زایش است. وقتی جهیکا اهریمن را بیدار می‌کند و اهریمن به جهان حمله می‌برد، زمان به حرکت در می‌آید و مرگ و تولد

۱- همچنین نگاه کنید به مقالاتی که در پیشینه پژوهش از آن‌ها یاد شده است.

هر دو وارد جهان می‌شودⁱⁱⁱ. چنان که از آب، دریای فراخکرد، دریا‌های بزرگ و رودها که سودبخشی کیهان از آن‌هاست پدید می‌آید، و از زمین کوه‌ها برآیند و از گیاه ده هزار نوع گیاه و درخت گوگرد بر زمین می‌روید، و از گوسپند غله و گیاه و همه نوع حیوانات و پرندگان و ماهیان پدید آمدند و از کیومرث هفت نوع فلز و آدمیان زادند (فرنبغ دادگی، ۱۳۸۵: ۶۳-۶۶). بنابراین کنش جھیکا، هرچند ویرانگر، شرط آزادی برکت است.

در شاهنامه پس از دستیابی فریدون به خواهران جم و پیروزی او بر ضحاک، فرانک آنقدر گنج می‌بخشد که دیگر درویشی نمی‌شناسد و گنج پنهانی را که بنا بوده است نهان و بدون استفاده بماند می‌گشاید و می‌بخشد (فردوسی، ۱۴۰۰: ۵۲). این کنش ثروتمندکردن همه فقیران از گنج پنهان و بدون استفاده را می‌توان بازنمایی روایی آزادشدن برکت در جهان شمرد.

در کنار برکت، ویژگی مهم و منحصر به فرد این شخصیت زایندهگی اوست. در بندهش اهورامزدا که در پی خلقت مرد پرهیزگار است برای زادن او هیچ مخلوقی نمی‌یابد جز زن که از نژاد جھی است (فرنبغ دادگی، ۱۳۹۵: ۸۴-۸۳). چنین فرزندزایی در انحصار جھی است و جز از طریق او نمی‌توان به آن دست پیدا کرد. همچنین فریدون که در آرزوی به دست آوردن خواهران جم است ایشان را دارای بهترین بدن برای زادن فرزند می‌داند (آبان‌یشت، بند ۳۴، نک: مولایی، ۱۳۹۲: ۱۹۸) و ایشان، مادران سه فرزند فریدون می‌شوند؛ به‌ویژه ارنواز مادر مهمترین فرزند او و نخستین پادشاه ایران، ایرج است (فردوسی، ۱۴۰۰: ۵۳) بنابراین حاصل پیوند با جھی و ارنواز غیر از آزادی برکت، زادن فرزند است که از مهم‌ترین نقش‌آفرینان نبرد کیهانی است.

این ویژگی قهرمان‌زایی در دیگر زنان انیرانی شاهنامه تکرار می‌شوند و ایشان را مادر شخصیت‌های سرنوشت‌سازی چون رستم، سهراب، سیاوش، کیخسرو، فرود و اسفندیار قرار می‌دهد.

اما برکت و باروری تنها ره‌آورد همراهی این شخصیت نیست. چنان که در شاهنامه، ضحاک با همه بی‌می که از فریدون در دل دارد، با شنیدن ورود او به قصر، غلبه نظامی و جادویی او در کشتن همه دیوان و جادوان و پایین کشیدن طلسم ویژه ضحاک هیچ اندوهی به دل راه نمی‌دهد تا آن که می‌شنود خواهران جم هم‌نشین و هم‌بستر فریدون شده‌اند. در این زمان برمی‌آشوبد و آرزوی مرگ می‌کند و چون به قصر خود بازمی‌گردد با دیدن خواهران جم در کنار فریدون شکست خود را حتمی می‌شمرد (فردوسی، ۱۴۰۰: ۴۴-۴۶). این ساختار با الگوهای انتقال قدرت از طریق زن در مطالعات اسطوره‌شناختی (فریزر، ۱۳۹۹: ۲۰۵-۲۱۴) قابل مقایسه است.

در نتیجه، ارنواز نه شخصیتی حاشیه‌ای، بلکه محور انتقال قدرت و مشروعیت شاهی است. همین‌الگو در داستان‌های دیگر شاهنامه نیز دیده می‌شود، چنان که سیندخت به‌صراحت بیان می‌کند:

فریدون به سرو یمن گشت شاه / جهان جوی دستان همین جست راه (فردوسی، ۱۴۰۰: ۱۲۷)

بازنمایی روایی این ساختار چنین است که فرزندان فریدون پس از ازدواج با دختران یمن و گشتاسپ پس از ازدواج با کتایون (با وجود زنده بودن پدر) بر تخت می‌نشینند. کاووس پس از به دست آوردن سودابه و سیاوش پس از ازدواج با فریگیس قصر ویژه خود را می‌سازند و چون کیخسرو با فریگیس به ایران بازمی‌گردد، کاووس از پادشاهی کناره می‌گیرد و آن را به کیخسرو می‌سپارد.

در پیرنگ مشترک، مرد اهورایی در طلب این زن تاریک گوهر است که پیوند با او برکت را در جهان آزاد می‌کند به زایش قهرمان می‌انجامد و انتقال قدرت و دوره کیهانی را رقم می‌زند.

۵. سرنوشت تراژیک: بهای پیوند

یکی از نتایج تکرارشونده این پیوند، سرنوشت تراژیک مرد یا فرزند است. پژوهش‌های مربوط به پریان نشان داده‌اند که ارتباط با پری اغلب با مرگ، گزند، یا سرگشتگی همراه است (سرکاراتی، ۱۳۵۰: ۲۷-۲۸).

چنان که پیش از این بیان شد، به حرکت درآمدن جهان که حاصل ورود نیروی تاریکی به آن است، هر دوره‌آورد تولد و مرگ را برای جهان به همراه دارد. بهایی که مرد اهورایی برای پیوند با پری، آزادی برکت، تولد فرزند و مشروعیت قدرت می‌پردازد میرایی اوست که در شکل تراژیک مرگ خود او یا فرزند حاصل از این ازدواج روایی می‌شود. بنابراین پیوند با زن تاریک گوهر حامل دو وجه مکمل زایش و نابودی است.

در این تطبیق فریدون در شاهنامه و کیومرث در بندهش (شخصیت‌های مقابل خواهران جم و جهیکا^{iv}) هردو نامیرای میرا شده‌اند.^v در تکرار این ژرف‌ساخت در شاهنامه ایرج، سهراب، فرود، سیاوش و اسفندیار کشته می‌شوند و کاووس و بیژن در چاه اسیر می‌شوند که شکل دیگری از رفتن به جهان مرگ است. این سرنوشت تراژیک را می‌توان بازنمایی آیین قربانی برای آزادکردن برکت یا ادامه آفرینش در جهان دانست.^{vi}

۶. تفاوت چهره: دگرگونی دینی یک الگوی کهن

چهره متفاوت جهیکا و ارنواز را می‌توان در چارچوب نظریه دو برداشت پیشازرتشتی و زرتشتی از پری توضیح داد (سرکاراتی، ۱۳۵۰: ۱-۳۲). در سنت کهن، پری موجودی برکت‌بخش و روحانی است؛ اما در نظام زرتشتی، به سبب پیوند با گوهر تاریکی، چهره‌ای اهریمنی می‌یابد. از این رو، جهیکا صورت دینی و اهریمنی‌شده الگوی پری است، در حالی که ارنواز استمرار فرهنگی و حماسی همان الگوست.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با تطبیق دو داستان ارنواز و جهیکا، الگوی پنهان روایتی را نمایان می‌سازد که در داستان‌های ایرانی بارها تکرار می‌شود. با گذر از لایه‌های قضاوت اخلاقی که بخش‌های مهمی از این روایت‌های باستانی را پوشانده است، درمی‌یابیم که جهیکا نیرویی مادینه است که نیروی اهریمنی خفته را بیدار می‌کند؛ اما اهورامزدا در زمان درست، مهر مرد جوان پانزده‌ساله را در دل او قرار می‌دهد و او با آرزوکردن این مرد زیبا، پدرش اهریمن را نومید می‌سازد. حاصل کنش جهیکا، حمله اهریمن به جهان است که در بُن داستان، جهان را به حرکت درمی‌آورد و برکت را در آن آزاد می‌کند. افزون بر برکت، زاینده‌گی نیز که هدف آفرینش اهورایی است، جز از راه پیوند با جهیکا به دست نمی‌آید. بهای این پیوند که متضمن زایش و برکت است، قربانی شدن یا میراییِ مرد اهورایی است؛ چنان‌که با به حرکت درآمدنِ زمان، هر دو چهره تولد و مرگ به جهان راه پیدا می‌کنند.

این بن‌مایه اسطوره‌ای در دل داستان‌های ایرانی بارها تکرار می‌شود و به‌ویژه با داستان ارنواز تطبیق پیدا می‌کند. ارنواز، ضحاک را که با دیدن خواب فریدون از جان خود ناامید شده است، امیدوار می‌کند و به حرکت وامی‌دارد؛ حرکتی که به مرگ آبتین و گاو برمایه (در تطبیق با کیومرث و گاو یکتاآفرید) می‌انجامد. اما با رسیدن فریدون، ارنواز دل به وی می‌بازد و بدین ترتیب، عامل شکست ضحاک و تغییر دوره کیهانی می‌شود. با دست یافتن فریدون به خواهران جم، گنج پنهانی گشوده می‌شود که بازنماییِ رهاییِ برکت است و فرزندان فریدون از این زنان زاده می‌شوند؛ در عین حال، فریدونِ نامیرا نیز تن به میرایی می‌دهد.

این الگوی ساختاریِ دل‌باختگی زنان انیرانی به مردان ایرانی، رویارویی آنان با پدر، زایش مهم‌ترین قهرمانان از این زنان و تثبیت قدرت از طریق پیوند با ایشان، در بسیاری از داستان‌های شاهنامه تکرار می‌شود که در واقع بازنماییِ همان روایت جهیکا در بندهش است. با روشن شدن این نقطه، ژرف‌ساخت روایات مشابه - از رودابه و زال تا فریگیس و سیاوش - قابل تبیین می‌شود و الگوی روایی در سطحی عمیق‌تر فهم می‌گردد؛ چنان‌که تأثیرگذاری و اهمیت نقش‌آفرینی‌های زنان در سیر کیهان اسطوره‌ای ایرانی آشکارتر می‌شود.

هدف پژوهش حاضر نه تطبیق ساده چهره‌های شاهنامه با پریان، بلکه بازشناسی ساختارهای سازنده روایات و جهان‌بینی ایرانی است؛ ساختارهایی که در پس هزاران سال ارزش‌گذاری‌های اخلاقی و مذهبی پنهان مانده‌اند و بازشناسی آن‌ها به تعمق و واکاوی بیشتری نیاز دارد.

یادداشت‌ها

ⁱ زرن مطرح می‌کند که شاید در اندیشه پیشازرتشتی، آفرینش زمین، آب و گیاه که عناصر مادی جهان هستند، به اهریمن منسوب بوده است. او همچنین آب را عنصری متعلق به گوهر تاریکی می‌داند (زرن، ۱۳۸۷: ۱۲۰-۱۲۲). در بندهش نیز آب در ابتدا تاریک است و سپس در پنج روز گاهنبار روشن می‌شود (فرنبدادگی، ۱۳۸۵: ۴۱-۴۲). در عین حال، زنی که مخلوق اهورامزداست، برخلاف میل او سرده از جهی دارد (همان: ۸۳-۸۴). وای که ابزار اهورامزدا در آفرینش اوست (همان: ۳۶) سرشتی دوگانه دارد (وکیلی، ۱۳۹۱: ۶۱-۸۴) و به همین دلیل است که اژی‌دهاک او را می‌ستاید و برای شکست رقیب از او یاری می‌طلبد. گرچه ایزد وای قربانی ضحاک را نمی‌پذیرد، اما نثار او به امید نیمه تاریک وای است (قاسمی فیروزآبادی، ۱۳۹۹: ۲۳۲). این ویژگی در آنهایتا نیز تکرار می‌شود و هر دو گروه تاریکی و روشنی - هم پادشاهانی چون ضحاک و افراسیاب و هم پادشاهان و پهلوانانی چون فریدون و گرشاسپ - به امید یاری‌اش برای او نثار می‌کنند (آبانیشت، بند ۲۹-۴۲، نک: مولایی، ۱۳۹۲: ۶۵-۷۵). این‌ها برخی از شواهد باور به مشارکت گوهر تاریکی در آفرینش است که با وجود مبارزه زرتشت با این دیدگاه، در بن‌مایه روایت‌ها باقی مانده است.

ⁱⁱ . در بندهش، کیومرث، زمان درنگ‌خدای، باد و خواب از میان مخلوقات اهورامزدا به تن مرد روشن پانزده‌ساله سپیدچشم توصیف شده‌اند (فرنبدادگی، ۱۳۹۵: ۹۳، ۹۲، ۸۰، ۴۷، ۴۱، ۳۹). بنابراین مرد جوان پانزده‌ساله می‌تواند نمادی از آفرینش کامل اهورایی باشد. در تأیید این امر باید به متن‌های موازی با متن بندهش اشاره کرد. در یکی از این متون ایزد نریوسنگ به جای مرد جوان پانزده‌ساله قرار می‌گیرد (جلالی مقدم، ۱۳۸۴: ۲۵۹) که به روشنی متعلق به آفرینش اهورایی‌ست. زرن نیز در فصلی با عنوان «زن، وسوسه‌گر مرد» (زرن، ۱۳۸۷: ۲۸۶-۲۹۸)، این روایت‌ها و تفسیرهای مربوط به آن را بررسی کرده است.

ⁱⁱⁱ . در گزیده‌های زادسپرم آمده است در سه هزاره دوم (تابستان کیهانی) اهورامزدا آفرینش را مادی و ساکن آفرید و خود، در پایان این سه هزار سال اندیشید: چه سود از خلقتی که بی‌حرکت و بی‌جنبش باشد؟ پس به یاری زمان و سپهر، آفرینش را متحرک کرد. در این بخش زروان نیرویی به اهریمن می‌دهد تا به خلقت اهورامزدا حمله برد (راشد محصل، ۱۳۹۰: ۳۶). این حمله چنان که آفرینش اهورامزدا را تاریک می‌کند آن را به حرکت نیز درمی‌آورد.

^{iv} . فریدون به عنوان چهره مقابل ارنواز مشخص است. کیومرث را نیز می‌توان چهره مقابل جهیکا شمرد. ضحاک با دیدن فریدون ناامید می‌شود و ارنواز دل به فریدون می‌بازد. اهریمن نیز با دیدن مرد پرهیزگار ناامید می‌شود و مرد پرهیزگار طبق متن بندهش برابر با کیومرث است (فرنبدادگی، ۱۳۸۵: ۳۹) که جهیکا باید دل به او باخته باشد. جهیکا مرد جوان پانزده‌ساله را آرزو می‌کند و کیومرث چون دیگر آفرینش‌ها اهورایی به صورت مرد جوان پانزده‌ساله است. از سوی دیگر گفتیم در متنی موازی آن که جهیکا آرزو می‌کند ایزد نرسه است. بهار ایزد نرسه را به معنی «جلوه مرد» یا جلوه مردم در نظر می‌گیرد (بهار، ۱۳۹۷: ۷۹) که در آفرینش اولیه برابر با صورت کیومرث می‌شود. در این تطبیق

می‌توان گفت چنان که ارنواز دل‌باخته فریدون می‌شود، جهیکا نیز کیومرث یا نخستین مرد را آرزو کرده است. در تأیید این فرض به پژوهش زهر اشاره می‌شود که نخستین زوج یعنی مشی و مشیانه را فرزندان کیومرث و جهی می‌داند (زهر، ۱۳۸۷: ۲۹۷).

^v . فریدون از جمله نامیرایان میرا شده است (مینوی خرد، ۱۴۰۰: ۳۲). و در دادستان دینیک آمده است که اهریمن کیومرث را میرا کرد (کریستن سن، ۱۳۸۶: ۳۴).

^{vi} . مالمیر تراژدی‌های پسر یا برادرکشی را بررسی می‌کند و کهن‌الگوی آن را آیین قربانی برای ادامه آفرینش می‌داند. او توضیح می‌دهد که در الگوی کهن اهورامزدا نخست آفریده یعنی کیومرث را در جایگاه قربانی قرار می‌دهد تا از مرگ او آفرینش ادامه و گسترش پیدا کند. این الگو در شکل روایی خود به تراژدی‌های نبرد میان پدر و پسر یا برادران در شاهنامه تبدیل می‌شود (مالمیر و حسین پناهی، ۱۳۹۶: ۲۳-۲۴). نیمه دیگری از داستان قربانی شدن نخست-آفریده و آزاد شدن برکت و باروری در جهان، ارتباط او با زن تاریک‌گوهر است که در این مقاله بررسی شده است.

کتاب‌نامه

- آقاخان‌بی‌بی، محمود؛ طغیانی، اسحاق؛ محمدی فشارکی، محسن. (۱۳۹۷). «تحلیل الگوی خویشکاری پریان در داستان‌های غنایی شاهنامه». پژوهشنامه ادب غنایی دانشگاه سیستان و بلوچستان. سال ۱۶. شماره ۳۱. ۲۸-۹.
- آیدنلو، سجاد. (۱۳۸۴). «فرضیه‌ای درباره مادر سیاوش». نامه فرهنگستان. سال ۹. شماره ۲۷. ۴۶-۲۷.
- اسکولز، رابرت. (۱۳۹۳). درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات. تهران: آگاه.
- افشاریان، مه‌رمان. (۱۳۸۰). «پری». دانشنامه جهان اسلام. زیر نظر غلامعلی حداد عادل. تهران: بنیاد دائرةالمعارف اسلامی. جلد ۵. ۵۹۳-۵۹۷.
- بهار، مهرداد. (۱۳۸۷). از اسطوره تا تاریخ. تهران: چشمه.
- جانسون، کریستوفر. (۱۳۹۵). «کلود لوی استروس». ترجمه لیلا اردبیلی. درآمدی بر ساختارگرایی لوی استروس. به کوشش ولی‌الله رمضان‌ی و موسی‌الرضا غربی. تهران: سازمان جهاد دانشگاهی. ۲۱۲-۱۹۵.
- جعفری، محمد. (۱۳۸۳). «روایت بدیع بیضایی از هزارافسان». کلک. شماره ۱۴۵. ۳۱-۲۹.
- جلالی مقدم، مسعود. (۱۳۸۴). آیین زروانی: مکتب فلسفی - عرفانی زرتشتی بر مبنای اصالت زمان. تهران: امیرکبیر.
- خالقی مطلق، جلال. (۱۳۶۱). «یکی داستان است پر آب چشم (درباره موضوع نبرد پدر و پسر)». ایران‌نامه. سال ۱. شماره ۲: ۱۶۴-۲۰۵.
- دوستخواه، جلیل. (۱۳۹۸). «یادداشت‌ها». اوستا. تهران: مروارید. ۱۰۹۲-۸۹۱.
- راشد محصل، محمدتقی. (۱۳۹۰). وزیدگی‌های زاداسپر. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- زهر، رابرت چارلز. (۱۳۸۷). زروان یا معمای زرتشتی‌گری. ترجمه تیمور قادری. تهران: امیرکبیر.

- زواره‌نیان، پریا. (۱۳۸۸). «ارنواز و شهرناز، پژوهشی در ریشه‌یابی دو نام در شاهنامه فردوسی». پژوهشنامه ادب حماسی. سال ۵. شماره ۸. ۲۴۱-۲۵۹.
- ستاری، رضا؛ و خسروی، سوگل. (۱۳۹۴). «ویژگی‌های پری در منظومه‌های حماسی پس از شاهنامه». جستارهای نوین ادبی. دوره ۴۸. شماره ۳: ۱۱۵-۱۴۰.
- سرکاراتی، بهمن. (۱۳۵۰). «پری/ تحقیقی در حاشیه اسطوره‌شناسی تطبیقی». زبان و ادب فارسی (دانشگاه تبریز). شماره ۹۷-۱۰۰-۱. ۳۲-۱.
- سرکاراتی، بهمن. (۱۳۵۷). «بنیان اساطیری حماسه ملی ایران». زبان و ادب فارسی (دانشگاه تبریز). شماره ۱۲۵. ۶۱-۱.
- سرکاراتی، بهمن. (۱۳۷۶). «بازشناسی بقایای افسانه گرشاسپ در منظومه‌های حماسی ایران». نامه فرهنگستان. شماره ۱۰-۵. ۳۸-۵.
- شریفیان، مهدی؛ اتونی، بهزاد. (۱۳۹۲). «پدیدارشناسی زن جادو با تکیه بر شاهنامه و شهریارنامه». ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی. دوره ۹. شماره ۳۲. ۷۶-۱۰۲.
- طالبی‌نژاد، احمد؛ بیضایی، بهرام؛ ملکوتی، بی‌تا. (۱۳۸۲). «شب هزارویکم: زیستن در کنار قدرت». هفت. سال ۱. شماره ۶. ۵۳-۶۳.
- عبادی جمیل، سعید؛ رضایی دشت‌ارژنه، محمود؛ قلعه‌خانی، گلنار. (۱۳۹۵). «بررسی اسطوره ضحاک بر اساس ساختار تقابل‌های دوگانه لوی استروس». جستارهای ادبی. شماره ۱۹۵. ۶۷-۹۲.
- علیمراد، معصومه؛ اشرف‌زاده، رضا. (۱۳۹۸). «معشوق پهلوان بازشناخت صورت دوگانه کهن‌الگوی پری در تقابل با شش شخصیت حماسی». پژوهشنامه ادب غنایی. سال ۱۷. شماره ۳۳. ۲۰۹-۲۳۲.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۴۰۰). شاهنامه. به کوشش جلال خالقی مطلق. ۴ جلدی. جلد ۱. تهران: سخن.
- فرنغ دادگی. (۱۳۸۵). بندش. به کوشش مهرداد بهار. تهران: توس.
- قاسمی فیروزآبادی، سامان. (۱۳۹۹). «تحلیل اسطوره‌شناختی گوهر زرتشت بر پایه داستان تولد او در دینکرد هفتم و گزیده‌های زادسپرم». ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی. دوره ۱۶. شماره ۶۱. ۲۲۳-۲۵۰.
- کلود لوی استروس. (۱۳۷۳). «بررسی ساختاری اسطوره». ارغنون. ترجمه بهار مختاریان و فضل‌الله پاکزاد. سال ۱. شماره ۴. ۱۳۵-۱۶۰.
- کریستین سن، آرتور. (۱۳۸۶). نمونه‌های نخستین انسان و نخستنی شهریار در تاریخ افسانه‌ای ایرانیان. ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی. تهران: چشمه.
- مالمیر، تیمور؛ حسین‌پناهی، فردین. (۱۳۹۶). «تحلیل ساختار هم‌بسته داستان‌های سیاوش، کیخسرو و فرود». متن‌شناسی ادب فارسی. سال ۹. شماره ۳۳. ۱۹-۳۶.

- مختاریان، بهار. (۱۳۸۶). «تهمینه (تهمیمه) کیست؟ پژوهشی در اسطوره‌شناسی تطبیقی». نامه فرهنگستان. سال ۹. شماره ۳۵. ۱۵۰-۱۷۹.
- مزدایور، کتابون. (۱۳۵۴). «نشانه‌های زن‌سروری در چند ازدواج داستانی». فرهنگ و زندگی. شماره ۲۰. ۹۴-۱۲۱.
- مزدایور، کتابون. (۱۳۷۴). روایتی دیگر از داستان دلیله محتاله و مکر زنان. تهران: روشنگران.
- مولایی، چنگیز. (۱۳۹۱). «بازشناسی یکی از القاب کهن ضحاک در نام ارنواز». خرد بر سر جان. محمدجعفر یاحقی. تهران: سخن. ۱۵۹-۱۶۷.
- مولایی، چنگیز. (۱۳۹۲). آبان‌یشت (سرود اوستایی در ستایش اردوی‌سور اناهید). تهران: مرکز دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی.
- مینوی خرد. (۱۴۰۰). به کوشش احمد تفضلی. تهران: توس.
- وکیلی، شروین. (۱۳۹۱). «تبارشناسی وای». پژوهشنامه ادب حماسی. سال ۸. شماره ۱۴. ۶۵-۸۸.